

## تقديم أنصار الإمام المهدي (ع) پیش‌گفتار انصار امام مهدی (ع)

صوت مدو و صرخه لا بد أن تمر بها الدعوة الإلهية، صوت هدم وبناء، بيان وعمل، لا بد أن يقوم داعية الله بها، يقوم بالهدم والتحرك ضد قوى الضلالة، لا بد من نسف العجل؛ ولذا كانت الدعوة السرية لحركة أنصار الإمام المهدي (ع) - أعني حركة ناصر آل محمد ويمانهم السيد أحمد الحسن (ع) - تتطلب منه العمل على تحطيم العجل؛ ليتسنى للمجتمع بعدها العودة إلى جادة الحق. قال تعالى: (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ) [1].

دعوت الهی لاجرم با فریادی بلند و رسا قرین می‌باشد: صدای ویران ساختن و از نو بنا کردن، گفتار و عمل. ناگزیر دعوت‌کننده‌ای باید به آن اقدام کند؛ اقدام به نابود کردن و علیه نیروهای گمراهی، باید گوساله را از بُن برکند. از همین رو از دعوت پنهانی جنبش انصار امام مهدی (ع) - یعنی جنبش یاریگر آل محمد و یمانی آنها سید احمد الحسن (ع) - انتظاری جز حرکت در جهت نابود کردن گوساله نمی‌رود؛ تا پس از آن، جامعه به جاده‌ی حق و ثواب بازگردد. خداوند متعال می‌فرماید: (پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد) [2].

ولذا بادر (ع) إلى كتابة كتاب العجل، ومن ثم كان أول إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)، وهو دعوة موجهة إلى هذا المجتمع المعرض كل الإعراض عن محمد وآل محمد، فما زال الرجل يدعوهم ليلاً ونهاراً، جهراً وإسراً، حتى أعذر فيهم. به این جهت سید (ع) اقدام به نوشتن کتاب «گوساله» نمود و از همین رو، از اولین انتشارات انصار امام مهدی (ع) محسوب می‌گردد؛ این فراخوانی به سوی این جامعه‌ای است که به طور کامل از محمد و آل محمد (ص) روی‌گردان

شده‌اند؛ مردی که شب و روز آنها را دعوت می‌کند، آشکارا و پنهان تا عذر و بهانه‌ای برایشان باقی نماند.

هذا وقد نشره السيد (ع) مخطوطاً في فترة الدعوة السرية بين طلبة النجف الأشرف؛ إذ رفض أصحاب المطابع طباعته؛ لما امتاز به من تحطيم العجل كيفما كان، وأينما حل، سواء في هذا الحكام الفراعنة الفجرة أو فقهاء الدين الخونة. این کتاب را سید (ع) در دوران پنهانی دعوت با دست‌خط شریفشان بین طلاب نجف اشرف منتشر نمودند؛ چرا که ناشران از منتشر کردن آن سرباز زدند؛ چرا که شاخصه‌ی آن از بُن برکندن گوساله بود، به هر شکل و در هر کجا؛ چه در بین حکام فرعونی فاجر و گناهکار و یا فقهای خائن دین.

ويستطيع القارئ أن يلتمس الأمر العظيم في الكتاب - أي إن السيد مرسل من الإمام المهدي (ع) - من خلال الآية التي ساقها السيد في ختام المقدمة، حيث أورد التحصين ثم الآية القرآنية الكريمة، فقال:

خواننده می‌تواند رخداد بزرگی را در این کتاب درک کند - یعنی اینکه سید از سوی امام مهدی (ع) ارسال شده است - آنجا که سید در پایان مقدمه نشانه‌ای را به میان می‌کشد؛ آنجا که تحصُّن و سپس آیه‌ای از قرآن کریم را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

(تحصنت بذي الملك والملكوت، واعتصمت بذي القدرة والجبروت، واستعنت بذي العزة واللاهوت، من كل ما أخاف وأحذر، وبمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي و محمد و علي والحسن ومحمد، والحمد لله وحده).

(به صاحب ملک و ملکوت پناه می‌جویم و به دامان صاحب قدرت و جبروت چنگ می‌زنم و از صاحب عزّت و لاهوت یاری می‌جویم، از هرآنچه از آن می‌ترسم و دوری می‌جویم، و یاری می‌جویم از محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی،

محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد (علیهم السلام) و حمد  
و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ اِنَّتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِیْنَ \* قَوْمَ  
فِرْعَوْنَ اَلَا یَتَّقُوْنَ \* قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّكْذِبُوْنَ \* وَیَضِیْقُ صَدْرِیْ وَلا یَنْطَلِقُ  
لِسَانِیْ فَاَرْسِلْ اِلَیْ هَارُوْنَ \* وَلَهُمْ عَلَیْ ذَنْبٍ فَاَخَافُ اَنْ یَفْتُلُوْنَ \* قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا  
بِآیَاتِنَا اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمْعِنُوْنَ) [3].

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (و آنگاه که پروردگارت موسی را ندا داد: ای موسی،  
به سوی آن مردم ستمکار برو \* قوم فرعون. آیا نمی خواهند پرهیزگار شوند؟ \*  
گفت: ای پروردگار من، می ترسم دروغ گویم خوانند \* و دل من تنگ گردد و زبانم  
گشاده نشود. هارون را پیام بفرست \* و بر من به گناهی ادعایی دارند، می ترسم که  
مرا بکشند \* گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنها ببرید، ما نیز با شما هستیم و  
گوش فرامی دهیم) [4].

فِیَا مَنْ تَدْعُوْنَ الْوَلَایَةَ لَعْلِیْ بِنِ ابِی طَالِبٍ وَابْنَائِهِ ، بِمِ عَرَفْتُمْ حَقَّ عَلِیِّ بِنِ ابِی  
طَالِبٍ؟!  
اَرْجِعُوْا لِاَنْفُسِكُمْ وَاَنْظُرُوْا فِی الْاَدْلَةِ الَّتِیْ تَحْتَجُوْنَ بِهَا عَلِیٌّ غَیْرِكُمْ مِنْ اَبْنَاءِ  
الْعَامَةِ؟! اَلِیْسَتْ هِیَ بَعِیْنِهَا الَّتِیْ رَفَعَهَا السَّیِّدُ اَحْمَدُ الْحَسَنُ (ع).  
ای کسانی که به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندانش (علیهم السلام)  
فرامی خوانید، حقّ علی بن ابی طالب را با چه چیزی شناختید؟!  
به خویشنتان رجوع کنید و به دلایلی که با آنها بر اهل سنت احتجاج  
می کنید، بنگرید. آیا اینها دقیقاً همان مواردی نیست که احمد الحسن (ع)  
برافراشته است؟!

إنّ للرجل حقاً عظيماً، انظروا الأحاديث التي تكلمت عنه، ومنها حديث الأصبع بن نباته في حديثه مع أمير المؤمنين (ع)، فعلي وهو علي شغلته هذه الشخصية حتى أخذت لبه، وأجال فيها ذهنه، أنصت للحديث وتدبره جيداً فإنك مسؤول عنه يوم القيامة.

این مرد حقّی بس سترگ دارد، به احادیثی که در این خصوص صحبت می‌کنند بنگرید؛ از جمله حدیث اصبع بن نباته در گفت و گویش با امیرالمؤمنین (ع) که در حال صحبت درباره‌ی این شخصیت می‌باشند تا او جان مطلب را می‌گیرد و آن را در ذهنش می‌سپارد؛ در برابر حدیث سکوت پیشه می‌کنم تا در آن نیک، اندیشه کنید که شما روز قیامت در برابر آن پرسیده خواهید شد.

قال الأصبع بن نباته: أتيت أمير المؤمنين علياً (ع) ذات يوم فوجدته مفكراً ينكت في الأرض، فقلت: (يا أمير المؤمنين تنكت في الأرض أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا ساعة قط، ولكن فكري في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي، هو المهدي الذي يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له حيرة وغيبة، يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون، فقلت: يا أمير المؤمنين فكم تكون تلك الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين، فقلت: إنّ هذا لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، قلت: أدرك ذلك الزمان؟ فقال: أنى لك يا أصبع بهذا الأمر، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، فقلت: ثم ماذا يكون بعد ذلك؟ قال: يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات وغايات ونهايات) [5].

از اصبع بن نباته روایت شده است: خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) آمدم، دیدم ایشان چوبی در دست گرفته است و متفکرانه به زمین می‌زند. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چه شده که شما را می‌بینم متفکرانه سر چوب را بر زمین می‌زنید؟ آیا به این زمین علاقه‌ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته‌ام، لکن در مورد مولودی فکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم می‌باشد، او همان مهدی است که

زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده است. حیرت و غیبتی برای او پیش می‌آید که در آن بعضی اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می‌شوند». عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! حیرت و غیبت چه مدت خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال». عرض کردم: آیا واقعاً این واقعه صورت می‌گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است». عرض کردم: آیا من آن زمان را درک خواهم کرد؟ فرمود: «ای اصبح! تو را با این امر چه کار؟ آنها نیکان این امتند همراه با نیکان این عترت». عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: «پس از آن، هر چه خدا خواهد می‌شود؛ زیرا خدا بدها، اراده‌ها و غایات و پایان‌هایی دارد (هر طور که خدای تعالی بخواهد عمل می‌کند)[6].

### فاعودوا رشدکم وتفکروا فإنّ تفکر ساعة خیر من عبادة ألف عام.

پس به رشد و هدایت خویش بازگردید و اندیشه کنید که ساعتی تفکر، برتر از هزار سال عبادت است.

فأین یراد بکم، بل این تذهبون، کیف بکم غداً فی ساحة العرض علی الإمام المهدي (ع) فی القيامة الصغری، وما الجواب الذی تجیبونه به؟ کیف بکم عند الحسیب الرقیب یوم القيامة الكبرى، وما الحجة لذیکم؟! أتقولون لم یصلکم حدیث أهل البیت فیہ! أم تقولون إنهم لم یصفوه أو یسموه! أم إنّه لم یدع إلی کتاب الله وسنة الأطهار من آل بیته! أم تقولون أنّه لم یبلغ البلاغ التام ولم یخبر عن نفسه! در چه اندیشه‌ای هستید و به کجا رهسپار؟ فردا در قیامت صغرا در میدان عرضه بر امام مهدی (ع) چگونه خواهید بود و چه پاسخی برایش خواهید داشت؟ هنگام حضور در برابر حسابرس مراقب در معرکه‌ی قیامت کبری، چگونه خواهد بود و چه دلیلی خواهید داشت؟! آیا خواهید گفت، سخن اهل بیت در مورد او به شما نرسیده بود؟! یا خواهید گفت ایشان (علیهم السلام) او را توصیف نکرده و یا

به اسم نخوانده بودند؟! یا اینکه او به سوی کتاب خداوند و سنت پاکان از اهل بیت (علیهم السلام) فرانخوانده بود؟! یا خواهید گفت او رسالت را به تمامی ابلاغ نکرده و شما را از وجود خودش باخبر نساخته بود؟!!

بم تعتذرون حينما يعيد عليكم ما قاله اليوم: (ووالله لولا أن الله كتب على المؤمنين إنكار المنكر، ولولا أني اطّعت على كثير من الحقائق التي ملأت كبدي قيحاً، سواء من الحكام المفسدين أم من علماء السوء الفاسدين - (لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْباً) [17] - لألقيت حبلاً على غاربها، ولما اخترت هذه المواجهة الدامية، مع ألوف مؤلفة مسلحة، بكل أنواع الأسلحة المادية والعسكرية والإعلامية).

پس از این سخن امروز ایشان، به چه چیز عذر تراشی می کنید: «به خدا سوگند اگر نبود که خداوند بر مؤمنان انکار منکر را نوشته است و اگر نبود که من بر بسیاری حقایق که جگرم را به درد می آورد آگاه شده‌ام، چه در مورد حاکمان مفسد یا علمای فاسد بی عمل - (اگر از حال ایشان آگاه می شدمی گریزان بازمی گشتی و از آنها سخت می ترسیدی) [8] - افسارش را بر پشتش می افکندم. من این رویارویی دایمی را برگزیدم، با هزاران ترکیب تسلیحاتی شامل تمام انواع اسلحه‌های مادی، نظامی و تبلیغاتی».

نعم فإن رسول الله بلغ بأوصيائه إلى قيام الساعة، ولكن لا بد من التمهيص. وكما قال سيدي ومولاي في هذا الكتاب: (هذا والنبي لم يترك المسلمين في حياته دون أن يوجههم إلى القيادة من بعده، وإلى الأوصياء من ولده حيث أمره الله سبحانه بذلك. ولكن لا بد من الفتنه للتمهيص، ولا بد من السامري، ولا بد من العجل).

آری، رسول خدا (ص) اوصیایش را تا بر پا شدن ساعت به ما معرفی کرد ولی گریزی از آزمون و ابتلا نیست؛ همان طور که سرور و مولایم در این کتاب می فرماید: «این پیامبر گرامی (ص)، بدون اینکه مسلمانان را متوجه رهبران پس

از خودش کند، این دنیا را ترک ننمود؛ به اوصیای پس از خودش از فرزندانش (علیهم السلام) آن گونه که خداوند سبحان او را امر فرموده بود. اما از آزمون و ابتلا گریزی نیست، و همین طور از سامری و گوساله».

وفي الختام أقول: إنَّ هذا الكتاب صرخة بوجه الأمة أن عودي لرشدك وانتبهي لأمرك، وارجعي لكتاب الله وسنة نبيه لتحظي بعيشة السعداء وميتة الشهداء كما ضمن الرسول لنا ذلك، ودعي فراعنة الزمان من حكام خونة وفقهاء فسقة فمع الأسف كثيرون يعدون أنفسهم علماء مع أنهم لا يحسنون تفسير سورتين من القرآن الكريم، على ما ورد عن آل محمد. ولم يقرؤوا إلا اليسير من روايات المعصومين مقتصرين على بعض الروايات الفقهية في الغالب. فبماذا يعدون أنفسهم علماء، أبالمنطق الذي وضعه أرسطو قبل آلاف السنين، وربما يوجد من الملاحظة من هو أعلم به منا، أم بالمجادلات والإشكالات المنطقية وغيرها الخالية من ثمرة علمية أو عملية، ولا تعدوا كونها ترفاً علمياً وضيعاً للوقت؟!!! ألسنا نروي عن رسول الله ما معناه: (إنَّ المرء يحاسب عن عمره فيما أفناه) [9].

در پایان می گویم: این کتاب فریادی است بر امت تا به رشد و هدایتش بازگردد و از امرش آگاه گردد، به کتاب خدا و سنت فرستاده اش رجوع کند تا آن گونه که رسول خدا (ص) برای ما تضمین فرموده است، از زندگی سعادت‌مندان و مردن شهدا بهره‌مند گردد و فرعون‌های زمان را رها کند، چه حاکمان خائن و چه فقهای فاسق؛ که با کمال تأسف بسیاری از ایشان خود را عالم می‌پندارند در حالی که از تفسیر دو سوره از قرآن کریم آن گونه که از آل محمد (ص) روایت شده است، عاجزند. آنها جز اندکی از روایات معصومین (علیهم السلام) آن هم در اغلب موارد فقط در خصوص برخی روایات فقهی، چیزی نمی‌خوانند. بر چه اساسی خود را عالم می‌پندارند؟! آیا براساس منطقی که ارسطو هزاران سال پیش پایه‌ریزی نمود؟! و چه بسا دیده می‌شود ملحدان و بی‌خدایانی هستند که در این زمینه از ما عالم‌ترند! یا براساس مجادلات و اشکال تراشی‌های منطقی که از هیچ

بهره‌ی علمی یا عملی برخوردار نیستند و چیزی جز بحث‌های بی‌فایده‌ی علمی و اتلاف وقت نمی‌باشند؟! آیا از رسول خدا (ص) به این معنا روایت نمی‌کنیم: «انسان از عمرش در آنچه آن را سپری کرده است، بازخواست می‌شود»<sup>[10]</sup>؟!!

والحمد لله أولاً وأخراً، وظاهراً وباطناً  
خادم الأنصار الأحرر  
ضیاء الزیدی

و حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که اول است، آخر است، ظاهر

است و باطن

خادم کوچک انصار، ضیاء زیدی

[1] - البقرة: 256.

[2] - بقره: 256.

[3] - الشعراء: 10 - 15.

[4] - شعرا: 10 تا 15.

[5] - الكافي: ج 1 ص 338.

[6] - کافی: ج 1 ص 338.

[7] - الكهف: 18.

[8] - كهف: 18.

[9] - أمالي الصدوق: ص 93.

[10] - امالی صدوق: ص 93.